

۴- ماده ۱۲۲ قانون مدنی

مطابق ماده مزبور « اگر دیواری متمایل بملک غیر یا شارع ونحو آن بشود که مشرف بخرابی گردد صاحب آن اجبار میشود که آنرا خراب کند » این ماده نیز مالک را از اختیاری که معمولاً نسبت بعمارات یا عدم عمران

ملك خود دارد محروم نموده و برای جلوگیری از تضرر عابرین و باهمسایگان او را مکلف نموده است که قبل از اینکه دیوار خراب بشود و موجب تضرر غیر گردد منشاء فساد و ضرر را از بین ببرد.

عزیز الله عزیزی

بحث در ماده ۷۵۲ قانون مدنی

برای صلح در قانون مدنی ایران تعریفی نشده است فقط ماده ۷۵۲ میگوید صلح ممکن است در موقع تنازع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی یا در مورد معامله و غیر آن واقع شود ولی همانطوریکه ماده کلمه حکایت می کند صلح بمعنی آشتی و سازش است و مطابق اصول و موازین بایستی در مقام رفع تنازع یا جلوگیری از تنازع احتمالی چنانچه قانون پیش بینی کرده است مجری گردد لیکن قانون و قانون گذار نظری باین معنی و مناسبت نداشته بلکه هر قراردادی را که در تحت عنوان صلح قرار گرفته باشد آثار صلح بر آن مترتب میسازد.

بنا بر این صلحی که مبنای آن بر رفع نزاع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی نباشد بلکه صرف قرار داد باشد اثرات قانونی بروی مترتب و جاری خواهد بود - و این نظریه ناشی از اختلافاتی است که در باب صلح وجود دارد و عجزاً چیزی که مورد بحث و نکته که در این مقام قابل توجه و محتاج بتوضیح است آنکه بین علمای حقوق اختلاف است که آیا صلح عقد مستقلی است یعنی در مقابل عقود قرار گرفته و از این جهت دارای احکام مخصوص و آثار خاصی است - یا نه در هر یک از موارد تابع یکی از عقود است و هر یک از طرفداران قضیه دلائل و مستنداتی دارند که در کتب حقوق کامله عنوان دارد.

از ماده ۷۵۸ استنباط میشود که صلح عقد مستقلی است و تابع هیچیک از عقود نیست چه آنکه اگر تابع عقدی بود بایستی آثار و احکام مخصوص آن عقد در وی جاری و ساری باشد مثلاً اگر تابع عقد بیع بود باید در جائی که صلح عین در مقابل عوض باشد تابع بیع باشد و احکام بیع از خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تاخیر در آن جاری شود در صورتیکه مطابق نص صریح قانون احکام بیع در چنین موردی جاری نمیشود و هم چنین است در سایر فروع ولی احکام عمومی معاملات در وی جاریست مثلاً طبق ماده ۷۵۳ طرفین معامله باید در صلح اهلیت داشته باشند یعنی بالغ و عاقل و رشید و صلاحیت در تصرف مورد معامله را داشته باشند و از طرفی هم باید مورد معامله مشروع باشد چنانچه غیر مشروع باشد صلح نافذ نخواهد بود.

صلح طبق ماده ۷۶۰ از عقود لازمه است و بر هم نمیخورد جز بفسخ و یا اقاله طرفین و هم چنین با اکره نافذ نیست و یا اینکه تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است در صورتی که مدعی علیه منکر دعوائی باشد - و دعوی مدعی بروی منتهی بصلح گردد قبول مدعی علیه صلح چنین دعوائی را اقرار محسوب نخواهد کرد.

حقوق خصوصی که ناشی از جرم باشد میتواند مورد صلح واقع گردد و هم چنین در صلح عوض شرط نیست بلکه می توان عینی را بدون عوض مورد صلح قرارداد و در صلح خیار غبن جاری نمیشود زیرا که بنای صلح و سازش بر مسامحه است پس اگر صلحی واقع شود که بنای آن رفع تنازع باشد مسامحه در معامله باشد هیچیک از طرفین با دعای غبن نمی توانند معامله را فسخ کنند فقط سه نوع از خیار در صلح جاریست یکی خیار تخلف شرط دیگری خیار اشراف و سیمی خیار تدلیس .

گاه اتفاق میافتد که مورد صلح اشتباه چیزی که مقصود طرفین نبوده واقع میشود یا طرف معامله اشتباه کسی دیگری که مقصود نبوده واقع میگردد - در این صورت صلح باطل است چنانچه دعوائی که میان طرفین موجود است از معامله باطلی بوجود آید و برای رفع تنازع دعوی را طرفین صلح کنند این صلح نیز باطل خواهد بود - ولی اگر دعوائی از باطل شدن معامله ناشی شده باشد و چنین دعوائی را طرفین صلح کنند صلح مزبور صحیح و نافذ خواهد بود و همچنین اگر طرفین دعوی تمام دعوی خود را فرصاً و

واقعاً بیکدیگر صلح کرده و دعوی را خاتمه دهند کلیه دعاری داخل در صلح محسوب مگر اینکه مورد صلح به حسب قرائن مشمول معامله واقع نگردد - حق شفعه در صلح جاری نیست اگر چه مورد معامله عینی باشد - و یا اینکه مورد صلح ملك مشترك باشد احکام شفعه از برای شريك دیگر نیست و حق اخذ بشفعه ندارد - و یا اینکه شريك دیگر متولی در ملك وقف، باشد احکام شفعه جاری نیست اگر میان طرفین صلحی واقع گردد و یکی از طرفین در عوض مال الصلحی که میگیرد متعهد شود که همه ساله یا همه ماهه مبلغی بطرف مقابل خود یا شخص ثالث بدهد در اینصورت صلح در حق متعهد نافذ است و اگر چنانچه متعهد مفلس یا ناجر بوده و مبتلا بورشکستگی شود صلح فسخ نمیشود - مگر اینکه در ضمن عقد صلح شرط شده باشد - در هر صورت ادله طرفداران باینکه صلح عقد مستقلی است بنظر قوی تر و بقواعد نزدیک تر است و این نکته هم نگفته نماند که برای حل و فصل قضیه صرف ظواهر قوانین کافی نبوده بلکه استنباط شخص حاکم هم در قضیه مؤثر است والله العالم

عبدالحسین طالقانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی